

شاهرخ باختم گفت: ما نمی دیدیم معصومه خانوم این بچه داشت میدید ما نشستیم کنارش.

رو به من گفت: بیا بیرون ببینم.

با نیش باز سری به معنای نه تکون دادم و فرو رفتم توی کاناپه که معصومه خانوم منو نبینه.

معصومه خانوم زد رو دستش و گفت:

خدا به داد برسه مردای ب این گندگی میشینن برای من تمساح عروسکی میبینن.

جلوی دهنم و گرفتم و اروم خندیدم و شاهرخ با خط و نشون نگاهم کرد و شهیاد گفت:

والا ما ندیدیم بیا بیرون ایسان بیا ببینه تورو.

معصومه خانوم گفت:

بسته مادر انقدر دروغ نگو خاموشش کنین عیبه شما باید پدر دوتا بچه باشین الان چیه میشینین تمساح عروسکی میبینن.

بعدم رفت که غش غش خندیدم و شکمم و گرفتم.

شهیاد و شاهرخ با غضب نگاهم میکردن که با خنده نشستیم:

_خوب خوب بابا های آینده از تمساح عروسکی خوشتون اومد؟ میخواین فصل سه رو هم بزارم ببینیم؟

بعدم بلند خندیدم که شهیاد با غیض گفت:

_هه هه! مسخره، ابرومونو بردی خیالت راحت شد؟



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

